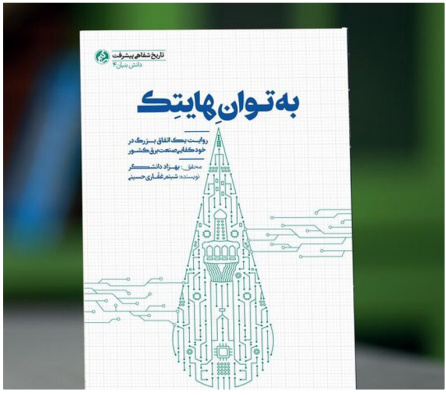




کتاب در دانشگاهها همچنان منبع اصلی تدریس است

شنبه ۱۲ اسفند ماه ۱۴۰۲ - ۲۱ شعبان ۱۴۴۵ - ۲ مارس ۲۰۲۴ - سال سیزدهم - شماره ۲۸۰۲ - ۴ صفحه نسخه دیجیتال



روایتی از یک اتفاق بزرگ و غرور انگیز در صنعت برق کشور

کتاب «به توان هایتک» روایت یک اتفاق بزرگ در صنعت برق کشور را با تحقیق بهزاد دانشگر و به قلم شبینم غفاری حسینی و از سوی انتشارات راهیار منتشر شد.

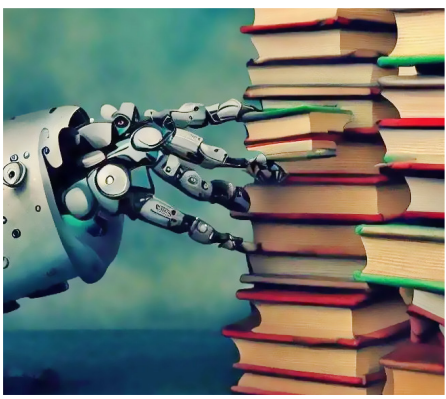
صفحه ۱۰



ده گام سالمندی خوشایند؛ کتابی کاربردی و راهگشا

«ده گام سالمندی خوشایند» به نظریه‌ها و نظرها محدود نمی‌شود، بلکه کاربردی و در عمل راهگشاست.

صفحه ۱۰



چطور نویسندگان با نگرانی‌های خود از هوش مصنوعی روبه‌رو شوند؟

امروز یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های هر نویسنده و ناشر حقوق مربوط به چاپ و انتشار است که هوش مصنوعی و ایرادهای وارد بر آن بر نگرانی‌های این حوزه دامن می‌زند.

صفحه ۱۱



عارضه جدی مادر نوشتن کتاب شتاب‌زدگی و عجله است

محمد قاسمی‌پور بیان کرد: عارضه جدی ما در نوشتن کتاب، شتاب‌زدگی و عجله است که...

صفحه ۱۲



انتظار، مقاومت، استواری



کتاب «همه بچه‌ها لاک پشت کوچولو هستند!» منتشر شد

سپهرغرب، گروه کافه کتاب : کتاب «همه بچه‌ها لاک پشت کوچولو هستند!» و دو داستان دیگر، به نویسندگی رضا موزونی برای گروه سنی نوخوان (بالای ۷ سال) منتشر شد. این کتاب شامل سه داستان با نام‌های «همه بچه‌ها لاک پشت کوچولو هستند!»، «کاش حرف نمی‌زدی» و «قاصدک و سنگ» است. رضا موزونی، نویسنده و احلام هائز، تصویرگری کتاب «همه بچه‌ها لاک پشت کوچولو هستند!» را بر عهده داشتند. در خلاصه پشت جلد کتاب آمده است: «پسر مثل یک لاک‌پشت کوچولو سرش را در آغوش مادرش گذاشت و گفت: «تو هم مثل دریا نگران می‌شوی. برای همین تند و تند به کوچ می‌گردی.» و بعد چشم‌هایش را بست... صدای قلب مادرش را می‌شنید که انگار آرام شده بود. تالاپ... تالاپ... تالاپ... پسر گفت: «پس همه بچه‌ها، لاک‌پشت کوچولو مادرشان هستند!» مادرش هم گفت: «مادرها هم دریای این لاک‌پشت‌ها هستند.» کتاب «همه بچه‌ها لاک‌پشت کوچولو هستند!» و دو داستان دیگر» در ۳۲ صفحه، شمارگان دوهزار و ۵۰۰ نسخه و به بهای ۴۵ هزار تومان از سوی انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان منتشر شده است.

تحلیل

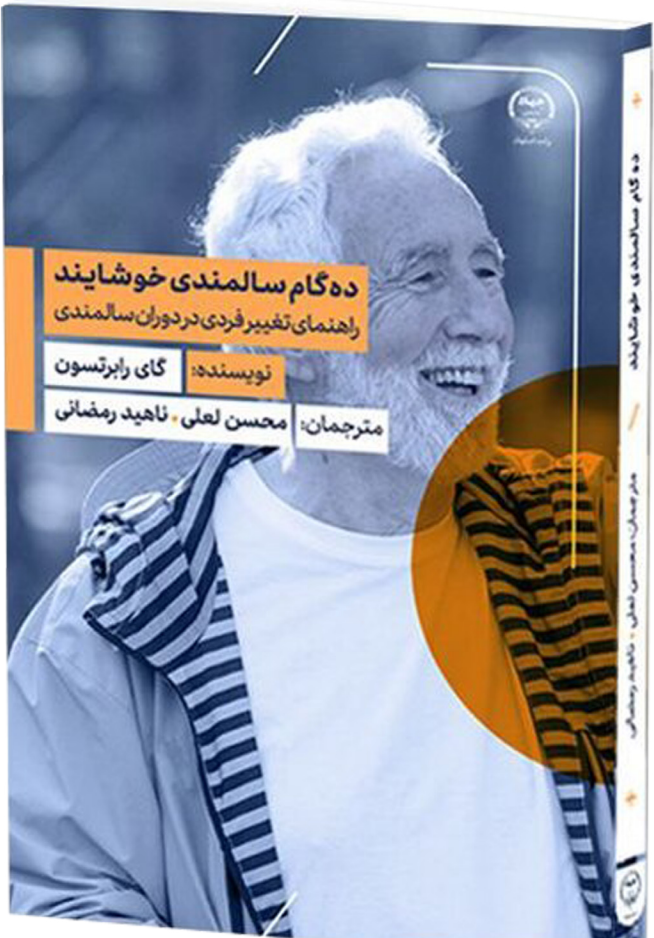
شجاع‌ترین عموی دنیا جهان نقاشی‌ها و عصر یک روز گرم

سپهرغرب، گروه کافه کتاب: کتاب «عصر یک روز گرم» داستان سفر به جهان رنگ‌ها و طرح و نقاشی است که این بار برخلاف داستان‌های تخیلی، ما را به یک سفر واقعی در دل تاریخ می‌برد. به یک روز گرم در کویر سوزان که بخش بزرگی از تاریخ را می‌سازد. مجموعه «ماجراهای من و نقاشی‌هایم» داستان‌های دخترپچه‌ای است که به جهان نقاشی‌هایش سفر می‌کند و کنار شخصیت‌های نقاشی در زمان سفر می‌کند و تاریخ را از چشمان یک کودک و برای کودکان به تصویر می‌کشد.

عصر روز عاشورا بود. گرما دخترک را به یاد آب و کرپلا انداخت. به یاد بیابانی که در آن صدای رود می‌آمد و کمی آن طرف‌تر کودکانی از تشنگی گریه می‌کردند. به یاد ظلمی که به امام و کودکانش شد و غربت و قیبه و تشنگی‌اش در آن روز گرم. مدادهای رنگی‌اش را برداشت. کنار قاب عکس پدر نشست و آرزو کرد که ای کاش آن روز با پدرش در کرپلا بود. ای کاش می‌توانست یک طوری به آن‌ها کمک کند. خیمه‌ها را یکی یکی نقاشی کرد. سربازهای دشمن که آن طرف‌تر صف بسته بودند. کنار خیمه‌ها یک پیاله کشید. کمی جلوتر رفت و پیاله را در دست گرفت. پیاله خالی از آب بود. به اطرافش نگاه می‌کند و آرام وارد یکی از خیمه‌ها می‌شود. در خیمه چند بچه و زن هستند.

از قصه‌هایی که شنیده بود حدس می‌زند که آن‌ها حضرت رقیه (س) و حضرت زینب (س) باشند. حضرت ابوالفضل (ع) وارد خیمه می‌شود و این بار دخترک شنیده‌ها و دیده‌هایش را روایت می‌کند. روایتی از وداع اهل خیمه با عموی شجاع‌شان؛ کسی که هیچ‌کدام از بچه‌ها خیال نمی‌کردند دست خالی برگردد.

ده گام سالمندی خوشایند؛ کتابی کاربردی و راهگشا



ما دارد به سمت سالمندی می‌رود. این پژوهشگر ضمن کاربردی خواندن کتاب «ده گام سالمندی خوشایند» تشریح کرد، کتاب به نظریه‌ها و نظرها محدود نمی‌شود، بلکه کاربردی است و در عمل راهگشاست. این اثر، یک نقشه‌راه خواندنی است که ۱۰ گام را برای داشتن سالمندی شاد و مطلوب در اختیار خواننده قرار می‌دهد. این ۱۰ قدم در اصل، تمرین‌های رشد فردی هستند که فرد سالمند را برای گذراندن این مقطع سنی و با تأکید بر داشتن احساسات خوشایند راهنمایی می‌کند. «ده گام سالمندی خوشایند» یک کتاب کار به شمار می‌آید که مبتنی بر شواهد پژوهشی به قلم آمده است و داده‌های درخوار اعتنایی را از این بازه سنی در اختیار مخاطب قرار می‌دهد.

وی با اشاره به این مسئله مهم که این کتاب، سالمند را در شناخت خود یاری می‌کند، اضافه کرد، کتاب «ده گام سالمندی خوشایند» ضمن اینکه راهنمای داشتن دوران سالمندی لذت‌بخش است، به این گروه سنی می‌آموزد که چگونه در مسیر زندگی مؤثر و باکیفیت در این مقطع گام بردارند. این علی‌رغم نگاه غالب در جامعه است که سالمندی را دوران سستی و رخوت می‌داند.

این محقق حوزه شناخت رفتاری با یادآوردن اینکه کتاب «ده گام سالمندی خوشایند» کمک می‌کند تا افراد بر دوران کهنسالی خویش کنترل داشته باشند، توضیح داد، این کتاب خودمراقبتی که راهنمای ارتقای بهداشت روانی و جسمی سالمند است، بر اساس همان ده گام آن فصل‌بندی شده است. هر فصل، یک گام است که مخاطب اصلی خود را به سوی زندگی دلخواه و توأم با آرامش در این دوره مهم سنی سوق می‌دهد.

شکوفایی به وقت سالمندی یا دوره «بانک تجربه»

این مدرس روان‌شناسی سپس «ده گام سالمندی خوشایند» را که مشخص‌کننده

سالگی به‌بعد، فرد را سالمند می‌دانند. هرچند باید در نظر داشت برخی ۶۰ سال دارند، اما فکرشان سالمند است. بنابراین، سالمندی فقط یک عدد نیست که سال‌های عمر شخصی را تعیین می‌کند، بلکه می‌تواند فکری هم باشد. از طرفی، ممکن است شخص سالمند، علی‌رغم یادداشتن به ۶۰ سالگی هنوز فکرش در دوران میانسال‌ها یا جوانی سیر کند.

هم می‌تواند باز ارزش‌هایش را به میانسالان و جوانان و دیگر سنین منتقل کند. بر همین اساس، من اصطلاح خاص خودم، یعنی «بانک تجربه» را برای دوران سالمندی به کار می‌برم. او در پایان به‌طور مشخص و عددی نیز سالمندی را توصیف کرد: غالباً در دنیا از ۶۰

کتاب در دانشگاه‌ها همچنان منبع اصلی تدریس است



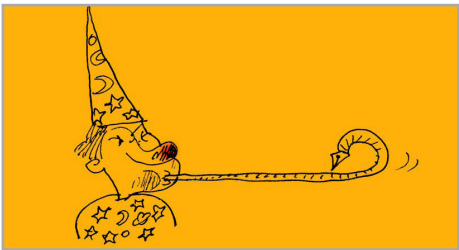
سپهرغرب، گروه کافه کتاب: وزیر علم تحقیقات و فناوری، رواج جزوه‌نویسی و افت جایگاه کتاب به‌عنوان منبع اصلی تدریس در دانشگاه‌ها را در کرد و گفت: جزوه‌نویسی صرف در دانشگاه‌ها را قبول ندارم.

محمدعلی زلفی‌گل درباره اعلام خطر فعالان حوزه نشر دانشگاهی نسبت به حذف تدریجی کتاب از منابع دانشگاهی بیان کرد: کتاب، همچنان نقش خود را در فرآیند آموزش دانشگاهی دارد؛ منتها پیشرفت فناوری اطلاعات زمینه‌ساز تغییر شیوه‌های دریافت دانش شده است؛ به عبارت دیگر بسیاری از نشریات علمی برخط شده‌اند و مانند سابق در قالب کتاب کاغذی منتشر نمی‌شوند.

وی با اشاره به بهره‌مندی برخی ناشران از فناوری‌های نوین در به‌اشتراک‌گذاری محتوای آموزشی افزود: خیلی از ناشران کتاب را در قالب نسخه pdf و یا دریافت حق اشتراک در اختیار دانشجویان قرار می‌دهند؛ بنابراین قالب کتاب نسبت به گذشته تغییر کرده و بسیاری از دانشجویان به کتاب‌های چاپی تمایلی ندارند و از کتاب‌های الکترونیکی استفاده می‌کنند.

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری در پاسخ به این پرسش که آیا افزایش تمایل دانشجویان به جزوه‌نویسی را رد می‌کنید یا خیر؟ بیان کرد: بله؛ رد می‌کنم، چراکه معتقدم استادان، استانداردهای آموزشی را رعایت می‌کنند علاوه‌براین گاهی استادان مطالب مازاد اطلاعات درسی را ارائه می‌کنند؛ بنابراین طبیعی است که دانشجو گفته‌های استاد را یادداشت کند. زلفی‌گل ادامه داد: می‌دانیم استادان اشراف بیشتری به محتوای درس دارند و کتاب‌های مختلفی خوانده‌اند و محتوای تدریس آن‌ها متمرکز بر یک کتاب که به‌عنوان منبع درسی معرفی کرده نیست؛ به عبارت دیگر مطالبی که ارائه می‌کنند فراتر از یکی‌دو کتاب است، بنابراین طبیعی است که دانشجویان یادداشت بردارند و جزوه بنویسند؛ اما جزوه‌نویسی صرف در دانشگاه‌ها را قبول ندارم.

طنزنویسی از زبان طنزنویسان



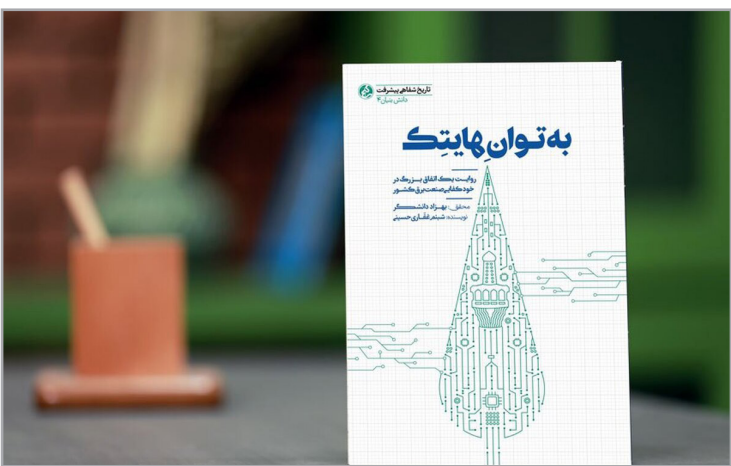
سپهرغرب، گروه کافه کتاب: «طنزنویسی به زبان طنزنویسان» در بخش‌های مختلف همچون شعر طنز، طنزطنز، طنز مطبوعاتی، داستان طنز، طنز مطبوعاتی، طنز تلویزیونی، طنز رادیویی و طنز کودک و نوجوان منتشر شد.

یکی از مشکلاتی که طنزنویسان جوان و علاقه‌مندان به طنز همواره با آن مواجه هستند فقدان و کمبود منابع آموزشی مکتوب و شفاهی در حوزه طنزنویسی است. همین موضوع سبب می‌شود که طنزنویسان هر نسلی مجبور به آزمون و خطا در حوزه طنز شوند، به خصوص در سال‌های اخیر که بسیاری از طنز نویسندگان همچون ابوالفضل زبویی نصرآباد، عمران صلاحی و کیومرث صابری که نقش هدایت‌کننده در حوزه طنز داشتند در قید حیات نیستند. کتاب «طنزنویسی به زبان طنزنویسان» با هدف پر کردن این خلأ منتشر شده است.

این کتاب در بخش‌های مختلف همچون شعر طنز، طنز طنز، طنز مطبوعاتی، داستان طنز، طنز مطبوعاتی، طنز تلویزیونی، طنز رادیویی و طنز کودک و نوجوان منتشر شده است. در حوزه طنز شاید به خاطر ماهیتی که دارد، تاکنون کاری جدی برای رفع این خلأ انجام نشده و غالب طنزنویسان بزرگ هم‌روزگاران نیز حوصله بیان تجربیات و نظرات خود را نداشته‌اند و ندارند. به این ترتیب در هر دوره‌ای آزمون و خطا جای انتقال تجربیات را می‌گیرد و هر نسل از جایی شروع می‌کند که نسل قبل از او شروع کرده و به جایی می‌رسد که نسل قبل از او رسیده است؛ با خواندن این کتاب می‌توانید با تجربه‌ها و نظرات برجسته‌ترین طنزنویسان معاصر ایرانی آشنا شوید و مسیر خود را در عرصه طنزنویسی راحت‌تر پیدا کنید.

نسیم عرب امیری مؤلف این کتاب ضمن بیان مقدمه‌ای در هر بخش به شیوه‌ها و شگردهای نوشتن گونه‌های مختلف طنز پرداخته و سپس برای آشنایی بیشتر مخاطب با شگردهای طنزنویسی، گفت‌وگوهای تخصصی با طنز نویسندگان سرآمد در هر حوزه نظیر زنده‌یاد ابوالفضل زبویی نصرآباد، فرهاد حسن زاده، محمد علی علومی، اکبر اکسیر و حسین یعقوبی داشته است. «طنزنویسی از زبان طنزنویسان» توسط انتشارات سوره مهر در ۲۱۶ صفحه منتشر شده است.

روایتی از یک اتفاق بزرگ و غرورانگیز در صنعت برق کشور



است. این فعالیت‌ها با بازطراحی و تولید بردهای الکترونیکی نیروگاهی شروع و کم‌کم به طراحی سیستم‌های کنترل پیشرفته مورد نیاز در صنایع انرژی کشیده شد. این شرکت، در سال ۱۳۹۰ سیستم کنترل توربین بومی با نام تجاری رامیار ارائه کرد و پس از آن سیستم

خدمات مهندسی دارد. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «روز چهلم انگار می‌خواست دنیا به آخر برسد. دورتادور نیروگاه را ماشین‌های آتش‌نشانی با بهترین تجهیزات قرق کرده بودند. بعد از هر مرحله آزمون، فشارم بالا و پایین می‌شد و ضربان قلبم یکی در میان می‌زد. همه بچه‌ها همین‌طور بودند. رنگ یکی‌شان پریده بود، آن یکی تندتر راه می‌رفت. خانم عظیمی‌زاده که مسئول پروژه بود نتوانست دوام بیاورد. سپرد هر وقت کار تمام شد صدایش بنزیم رفت ته نیروگاه قدم‌زدن‌های بی‌قرارش را می‌دیدم. راه رفتن‌هایش را، دست به دعا برداشتن‌هایش را. باید بایستی کنار آن توربین غول‌پیکر تا بدانی از چه حرف می‌زنم. غولی عظیم با صدای غرشی که زمین و زمان را به لرزه درمی‌آورد. ما انسان‌ها انگار در برابرش آدم کوچولوهایی بودیم که دیده نمی‌شدیم. حالا اما ما آدم کوچولوها، ما جوان‌های بیست و چهار پنج ساله، ما جوان‌هایی که هیچ‌کس بهمان اعتماد نکرده بود جز مهندس دهنوریال مایی که در آن لحظات فقط خدا را داشتیم، می‌خواستیم این غول عظیم الجثه را رام کنیم. همه‌مان می‌دانستیم که اگر قرار بود اتفاقی بیفتد، نه از دست آتش‌نشانی کاری برمی‌آمد و نه هیچکس دیگری؛ واحد منفجر می‌شد و تمام...»

بنابراین گزارش کتاب «به توان هایتک» روایت یک اتفاق بزرگ در صنعت برق کشور» که تحقیق آن برعهده بهزاد دانشگر بوده و نگارش آن توسط شبنم غفاری حسینی صورت گرفته است. در ۱۷۶ صفحه، شمارگان ۱۰۰۰ جلد و قیمت ۱۲۰ هزار تومان منتشر شده است و علاقه‌مندان جهت تهیه این کتاب، علاوه بر کتابفروشی‌ها می‌توانند از طریق سایت یا صفحات مجازی ناشر به نشانی raheypub.ir اقدام کنند.

لازم به ذکر است «به توان هایتک» دهمین عنوان انتشارات راه یار درده «روایت پیشرفت» است و پیش از این، عناوینی مانند «عملیات احیا»، «داستان رویان»، «آرزوهای دست‌ساز» و «اسلول‌های بهاری» از این ناشر منتشر شده است.

سپهرغرب، گروه کافه کتاب: کتاب «به توان هایتک» روایت یک اتفاق بزرگ در صنعت برق کشور» با تحقیق بهزاد حسینی و از سوی انتشارات راه‌یار منتشر شد.

کتاب «به توان هایتک» روایتی است از تأسیس و پیشرفت‌های غرورانگیز شرکت دانش‌بنیان «آهار» مشهد. مهندس جوان این شرکت، به‌ویژه در تنگ‌های وابستگی و تحریم که بخش‌های مهمی از صنعت برق و انرژی کشور با بن بست و بحران مواجه شده بود، با دانش، همت و نوآوری‌هایش، کشور را به سلامت از این مسیر عبور دادند.

شرکت آهار، فعالیت خود را در حوزه خدمات مهندسی برق در گرایش‌های الکترونیک و کنترل در سال ۱۳۷۹ آغاز کرده



کسی که امید اهل خیمه بود و شکست و شکستش محال؛ اما پایان قصه‌ای که دختر شنیده بود با انتظارات آن‌ها فرق داشت. و او می‌دانست هیچ مشکلی باز نخواهد گشت.

احتمالاً هر کدام از ما به کتاب‌های زیادی برخوردیم که سعی در روایت زندگی اهل بیت و معصومین (ع) و به‌ویژه روایت کرپلا داشته‌اند؛ اما کتابی را که به درستی بتواند این وقایع را برای بچه‌ها بازگو کند به‌ندرت می‌توان یافت. این کتاب با استفاده قوی از تخیل و همچنین داستان‌پردازی از زبان یک کودک قربابت و نزدیکی بیشتری با ذهن بچه‌ها دارد. یکی از ملاک‌های روایت وقایع تاریخی برای کودکان عجیب و جالب بودن سیر داستان است؛ زیرا حوصله این مخاطب بسیار کوتاه است و کتاب باید بتواند او را تا آخرین صفحات در کنار خود نگه دارد.

مؤلفه دیگری که باید در این سبک از داستان‌ها در نظر گرفت قربابت داستان با توان کودک از درک عظمت واقعه است.

گذر از مقتل خوانی و روایت حادثه از فرسنگ‌ها دورتر، نشان‌دادن شماری کلی و پرداختن به ذات معنایی آن، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که باید در کتاب کودک در نظر گرفت و این کتاب با شرح کلی وقایع از این ملاک برخوردار است و توانسته از بیان واقعه فاصله بگیرد و به معنای از خود گذشتگی حضرت ابوالفضل (ع) برسد؛ به لحظه‌ای که آب را به یاد کودکان در خیمه نوشیدند و شجاعتی که دخترک را تا پای برکه آب کشید تا در همان پیاله سحرآمیز برای کودکان امام آب بیاورد.

در روز عاشورا به میدان رفتن همیشه مهم‌تر از واقعه پایان جنگ است. هر چند در نهایت دختر به دست سربازان دشمن دستگیر و با چشمان گریان از خواب بیدار می‌شود؛ اما نتوانسته بود برای امام خطر کند و این درسی بود که آن روز گرم عاشورا از حضرت ابوالفضل (ع) یاد گرفت

کتاب «عصر یک روز گرم» را ابراهیم حسن بیگی نوشته و امیر نساجی تصویرگری کرده است. این اثر به کوشش کتاب‌های پروانه (کودک و نوجوان انتشارات به‌شهر) منتشر شده است.

عارضه جدی مادر نوشتن کتاب، شتابزدگی و عجله است

کردم تا به همین جزئیات رسیدم. من معتقدم برای معرفی یک فرهنگ باید غرق در آن بود. من در افغانستان غرق نشدم. نویسنده کتاب گفت: سعی نکردم که تمام کتاب فرهنگ افغانستان را به تصویر بکشم. این خانواده در مشهد زندگی کرده بودند و تقریباً افغانستانی صحبت نمی‌کردند مگر در حد چند کلمه. فریناز ربیعی افزود: به اعتقاد من روایت هر نویسنده از هر فردی، منحصره‌فرد است و می‌تواند متفاوت باشد.

این کتاب روایت فریناز از زبان بنین بوده است و می‌توانست از زبان نویسنده دیگری متفاوت‌تر روایت شود.

نشست نقد و بررسی کتاب «به جرم خمینی» همزمان با سالروز شهادت شهید توسلی؛ در عمارت بلخ برگزار شد.



کار برای خود نویسنده بهتر است. درباره روایت رفت و برگشتی کتاب باید بگویم که من سعی کردم برای خواننده در پایان کتاب از این پازل به هم ریخته، یک برآیند کلی به وجود بیاوم. وی افزود: من دنبال این نبودم که یک روایت تاریخی از افغانستان ارائه کنم. می‌خواستم چاشنی داستان زندگی اینها، اشاراتی از افغانستان و فضای سیاسی آنها باشد.

نمی‌خواستم کتاب یک منبع معرفی از افغانستان باشد.

من بخش‌هایی را انتخاب کردم که به داستان مرتبط باشد. هرچند که مشکلاتی هم دارد. ربیعی با اشاره بر اینکه تا قبل از این کتاب چیزی از افغانستان نمی‌دانستم، گفت: من نمی‌توانستم خیلی جزئیات را به تصویر بکشم اما تمام تلاشم را کردم و فیلم‌ها و روایت‌هایی را بررسی

فیلم‌ها و روایت‌هایی را بررسی کرده‌ام. من تلاش کردم که شهید را جوری نشان دهم که پیش روی زمین بوده و دست‌یافتنی بودن شهدا از بین برود. من برای تحقیقات این کتاب به مشهد و قم و اصفهان رفتم. یکبار ۴۰۰ صفحه نوشتم و کنار گذاشتم.

نویسنده «به جرم خمینی» مطرح کرد: به نظر من کتاب قبل از انتشار باید نقد شود. این

به چشم نمی‌خورد. حتی سطح اجتماعی این خانواده به درستی برای مخاطب مشخص نشده است. بیان کردن جزئیات زندگی اینها، زندگیشان را برای مخاطب مشخص می‌کند. وی اشاره کرد: قاف‌های کتاب در فضای ذهنی و با چیدمان مهندسی‌شده و ادیبانه طراحی شده است و این خوب است. فریناز ربیعی در ادامه نشست عنوان کرد: من با این شهید زمانی آشنا شدم که برای ساخت مستندی اقدام کرده بودم. به واسطه این مستند با چند خانواده افغانستانی دیگر هم آشنا شدم و مصاحبه با خانواده ابو حامد نصیب من شد. حقیقت این است که من اول کتاب را به صورت مستند نوشتم و بعد همه را کنار گذاشتم چراکه با فضای داستان گره خورده بودم و بر این عقیده بودم که با فضای مستند زیادی سروکار داشتیم. تلاشم این بود که فضای دیگری را خلق کنم. وی افزود: من تلاش کردم که شهید را جوری نشان دهم که پیش روی زمین بوده و دست‌یافتنی بودن شهدا از بین برود. من برای تحقیقات این کتاب به مشهد و قم و اصفهان رفتم. یکبار ۴۰۰ صفحه نوشتم و کنار گذاشتم.

نویسنده «به جرم خمینی» مطرح کرد: به نظر من کتاب قبل از انتشار باید نقد شود. این

او اشاره کرد: در بحث زاویه دید، انتخاب دوم شخص سخت‌ترین زاویه دید است. اما این اتفاق جامع و کامل نیفتاده است. نویسنده در قاف استیصال، افزونه‌های مقدمه را گفته است و فریناز استیصال در بقیه کتاب حذف شده و به صورت زاویه دید راوی در کتاب معو شده و تا آخرین خط کتاب مجهول می‌ماند. این در حالی است که راوی باید حضور محسوس باشد.

محمد قاسمی‌پور اشاره کرد: نویسنده باید سه مولفه را بلد باشد، سه مولفه‌ای که جهان داستان را می‌سازد. آن سه مولفه انسان، زندگی، زمین است. در این کتاب از ایجاد اعتقادی و اجتماعی شهید باخبر می‌شویم اما باز ابعاد مغفول مانده‌ای دارد و در کتاب نشان می‌دهد. مثلاً زمانی کار بودن شهید در داستان به نمایش در نمی‌آید.

وی افزود: من توقع داشتم ابعاد اعتقادی شهید بیشتر مطرح می‌شد. فریناز راوی می‌تواند به عنوان به راوی معتقد حضور داشته باشد اما برای علیرضا بعد اعتقادی نمی‌بینیم. منتقد ادبیات پایداری با تأکید بر توصیفات گفت: توصیف زیستگاه و زندگی شهید باید جان‌دارتر شکل می‌گرفت اما تصویرهای مناسبی در کتاب

آدم‌های دیگری خاطراتی از او را شنیدم. «خاتون و قومندان» را دوسال پیش خوانده بودم. اما این کتاب را به تازگی خواندم. وی افزود: من این کار را روایت داستانی می‌دانم و گاهی از مرزهای داستان خاطره استفاده کرده است. این سختی برای نوشتن کتاب دل و جرئت می‌خواهد و معمولاً کسی سراغش نمی‌رود. عارضه جدی ما در نوشتن کتاب، شتابزدگی و عجله است که از زمان شناخت سوزه تا نوشتن و تدوین شکل می‌گیرد. برخی فکر می‌کنند کوتاه شدن این روند یک امتیاز است اما این طور نیست. آثا شاخص ادبیات داستانی دنیا برخی پانزده، بیست، سی سال طول کشیده تا تمام شود.

قاسمی‌پور گفت: در سال‌های اخیر مستندنگاری داستان حائز اهمیت شده است. می‌بینیم این نکته یک پشتوانه زمانی زیادی دارد و نویسنده ترس و ابایی از خواندن پیش از انتشار ندارد. یک نفر مانند مارکز افتخار می‌کند که کتابش هفت بار توسط هفت نفر با نگاه‌های مختلف خوانده شده است.

منتقد ادبیات پایداری افزود: من جای خالی چند نفر را در این کتاب حس کرد: کسی که با سلاح و کارکرد آنها آشنا باشد، یک فرد که با اقلیم و رسوم و آداب افغانستان آشنا باشد، یک نفر کاراشنا با ساختار کتاب. کتاب نیاز به ملاحظات ویراستاری هم دارد و صفحات متعددی دارای خطای حروف چینی و ویراستاری است.

او اشاره کرد: در جایی از کتاب، تاریخ و نام‌ها مبهم بود مثلاً جایی بیان شده بود که در جبهه‌های افغانستان، کدام جبهه؟! کاش مشخص می‌شد. منتقد ادبیات پایداری ادامه داد: یک افغانستانی که الان به زبان فارسی تهرانی حرف می‌زند و می‌نویسد، پیشینه‌ای از افغانستان دارد. اما در کتابی که افغانستانی و هزاره است استفاده از کلمه نجسب الم‌شنگه توی ذوق می‌زند. نویسنده می‌توانست از قال مقال استفاده کند. یا در هجمه کلمات ایرانی از واژه تیار افغانستانی استفاده نکند.

وی اشاره کرد: شاید بیان کردن نکات سیاسی خیلی مطرح نباشد اما وقتی به زندگی و شخصیت داستان گری می‌خورد باید بود است. این کتاب رویکرد تاریخی و اجتماعی دارد پس نمی‌توان گفت اطلاعات سیاسی مطرح نشود. وقتی عنوان روایت داستانی روی کتاب قرار می‌گیرد، نمی‌شود فرهنگ و رسوم شخصیت کتاب را حذف کرد.

محمد قاسمی‌پور در ادامه نشست بیان کرد: شهید توسلی کم‌تظیر بود. تاکنون هم ۱۳۰۰ صفحه کتاب برای او نوشته شده که سه عنوان کتاب می‌شود. او حتماً آدم مهمی بوده است. من در یک شب خاطره با شهید آشنا شدم و بعدها از

افغانستانی در این کتاب پنهان شده است، گفت: شاید یک ایرانی فقط یک کتاب درباره افغانستان در عمرش بخواند و چیزی از فرهنگ افغانستان درک نکند. قطعاً نویسنده به این موضوع فکر کرده است اما آیا لحن تهرانی می‌تواند برای مخاطب افغانستان را به تصویر بکشد؟

نویسنده تاریخ شفاهی بیان کرد: اینکه آیا می‌توان با عناصر داستانی این کتاب را نقد کرد یا نه؟ سوال بعدی است. همه قالب‌های ادبیات عناصر مشترکی دارند به جز برخی موارد مانند درونمایه. «به جرم خمینی» به زمان هم پهلو می‌زند. نویسنده در مقدمه گفته است که زاویه دید دوم شخص است اما در اواسط داستان من راوی وارد داستان می‌شود. پس در این کتاب تغییر زاویه دید داریم. اما نویسنده در جاهایی که از زبان دوم شخص روایت می‌کند، دوم شخص دانای کل روایت می‌شد اما در جاهایی که از زبان علیرضا بود، من راوی می‌شد. نویسنده به این تغییر زاویه دید بسیار پایبند بود اما زمانی که اول شخص می‌شود از دانای کل خارج می‌شد.

محمد حسینی افزود: به اعتقاد من عنوان کتاب بار منفی دارد. به نظر من این عنوان به خود علیرضا توسلی مرتبط نمی‌شد و بیشتر مرتبط با برادرش بود. همچنین عناوین فصل‌ها با خود فصل‌ها مرتبط نبود و جذابیت لازم را نداشت. یا حتی در جایی دیدیم که عنوان اسلام مرز ندارد سه بار تکرار شده بود.

او اشاره کرد: در جایی از کتاب، تاریخ و نام‌ها مبهم بود مثلاً جایی بیان شده بود که در جبهه‌های افغانستان، کدام جبهه؟! کاش مشخص می‌شد. منتقد ادبیات پایداری ادامه داد: یک افغانستانی که الان به زبان فارسی تهرانی حرف می‌زند و می‌نویسد، پیشینه‌ای از افغانستان دارد. اما در کتابی که افغانستانی و هزاره است استفاده از کلمه نجسب الم‌شنگه توی ذوق می‌زند. نویسنده می‌توانست از قال مقال استفاده کند. یا در هجمه کلمات ایرانی از واژه تیار افغانستانی استفاده نکند.

وی اشاره کرد: شاید بیان کردن نکات سیاسی خیلی مطرح نباشد اما وقتی به زندگی و شخصیت داستان گری می‌خورد باید بود است. این کتاب رویکرد تاریخی و اجتماعی دارد پس نمی‌توان گفت اطلاعات سیاسی مطرح نشود. وقتی عنوان روایت داستانی روی کتاب قرار می‌گیرد، نمی‌شود فرهنگ و رسوم شخصیت کتاب را حذف کرد.

محمد قاسمی‌پور در ادامه نشست بیان کرد: شهید توسلی کم‌تظیر بود. تاکنون هم ۱۳۰۰ صفحه کتاب برای او نوشته شده که سه عنوان کتاب می‌شود. او حتماً آدم مهمی بوده است. من در یک شب خاطره با شهید آشنا شدم و بعدها از

سپهرغرب، گروه کافه کتاب؛ محمد قاسمی‌پور بیان کرد: عارضه جدی ما در نوشتن کتاب، شتابزدگی و عجله است که از زمان شناخت سوزه تا نوشتن و تدوین شکل می‌گیرد. برخی فکر می‌کنند کوتاه شدن این روند یک امتیاز است اما این طور نیست. آثا شاخص ادبیات داستانی دنیا برخی پانزده، بیست، سی سال طول کشیده تا تمام شود.



قاسمی‌پور

کتاب‌نامه بلخ با هدف کتاب‌شناسی افغانستان، معرفی و نقد و بررسی کتاب‌های حوزه مسائل افغانستان شکل گرفته است و تا کنون کتاب‌هایی با موضوعات مختلفی که به مسائل افغانستان مرتبط می‌شده است، محور جلسات قرار گرفته است. «به جرم خمینی» به نوعی نقطه اتصال ایران و مهاجران افغانستانی است. تبنا محمد حسینی؛ پژوهشگر و منتقد ادبیات پایداری در ابتدای این نشست بیان کرد: کتاب «خاتون و قومندان» را خوانده بودم. وقتی با این کتاب مواجه شدم این تصور را داشتم که یک روایت تکراری از شهید را می‌خوانم. اما کتاب برخلاف تصورات من خوش‌خوان و تازه بود. شخصیت‌ها مخاطب را جلو می‌برد و پایه پای آنها رشد می‌کردیم.

وی افزود: زبان زنانه کتاب خیلی می‌توانست ارتباط را تقویت کند و به خوبی با مطلب ارتباط بگیریم. همچنین روایت‌هایی کوتاه و آغازهای جذاب و پایان‌بندی‌های گیرا نشان‌دهنده تبحر نویسنده و آشنایی او با داستان کوتاه بود.

محمد حسینی بیان کرد: زمانی که کتاب تمام شد با دو سوال مواجه شدم: ۱. نویسنده چه مخاطبی را در نظر گرفته است، مخاطب ایرانی با زبان و لهجه فارسی؟ یا یک مخاطب کاملاً افغانستانی؟ ۲. چقدر می‌توانیم این کتاب را با عناصر داستانی به چالش بکشیم؟

او در ادامه گفت: اگر مخاطب اول مدنظر نویسنده باشد جای خالی بعضی چیزها در متن حس می‌شود، مثلاً آداب و رسوم افغانستان کمرنگ است و گذرا به آن اشاره می‌شود. یا نکاتی که برای یک افغانستانی ترس‌آور است برای مخاطب ایرانی حس می‌نماید.

منتقد این نشست گفت: وقتی ما روایت داستانی از یک زندگی‌نامه داریم باید چالش‌ها را حل کنیم. مثلاً بحث شیربها و موضوع اینه‌مصاف در افغانستان موضوع مهمی است اما برای یک ایرانی مسئله خاصی به شمار نمی‌آید. یا مورد دیگر اینکه حتی اسمی از غذاهای افغانستانی در کتاب بیان نشده به جز یک‌مورد. محمد حسینی با اشاره به اینکه هویت

پیشمرگ هیتلر به کتابفروشی‌ها آمد

«تیر چراغ‌برق کنار در ایستاده بود و در سکوت ما را برانداز می‌کرد. وحشت‌زده بود، انگار در برابر اشباح قرار داشت، در حالی که نگهبان دیگری بی‌اش را گرفت و عقب نشست، صدای تق‌تق پوئین‌هایشان بر سنگفرش راهرو شنیده می‌شد. خودشان هم چندان مطمئن نبودیم که مشت‌ی شبح نباشیم، و با احتیاط دست و پایمان را حرکت می‌دادیم و بدون هیچ حرفی تنفس‌مان را کنترل می‌کردیم. نفس از بین لب‌هایمان

گذشت و از لوله‌های بینی‌ام عبور می‌کرد، من زنده بودم. باید زیگلر از راه می‌رسید و به ما دستور می‌داد بلند شویم تا لنی از زیر میز بیرون بیاید، هایکه با قیافه‌ای گیج و منگ صدلی‌اش را عقب براند، لفریده آرام به پشت بچرخد و تمام تواتش را به کار بگیرد تا بلند شود، و اولاً تلو تلو خوران دهان‌دره کند و من دوباره سرپا شوم.



زیگلر دستور داد: «به صف.» یا از عوارض درد یا فقط از سر ترس مطیع‌تر و رام‌تر شده بودیم و تن‌های کوفته‌مان را به خط کردیم.»

سپهرغرب، گروه کافه کتاب؛ رمان «پیشمرگ هیتلر» نوشته روزلا پوستورینو با ترجمه ابوالفضل الله‌دادی توسط نشر نو منتشر و راهی بازار نشر شد.

رمان «پیشمرگ هیتلر» نوشته روزلا پوستورینو به‌تازگی با ترجمه ابوالفضل الله‌دادی توسط نشر نو منتشر نویسنده و هم به‌عنوان ناشر گاهی با چنین سؤالاتی روبرو هستیم.

باید با احتیاط ادامه بدهید؛ به‌عنوان یک نویسنده (غیرداستانی)، قصد دارم هوش مصنوعی را به‌عنوان یک ابزار کاوش کنم و از ایده‌پردازی تا متن نهایی، از جمله تکم به تحقیق، ترجمه، حتی ایجاد کتاب‌های صوتی آن را بپذیرم. به‌عنوان یک ناشر، با هوش مصنوعی با نویسندگانی که هوش مصنوعی استفاده می‌کنند کار خواهیم کرد اما از آن‌ها انتظار دارم که در توضیح دقیق نقش هوش مصنوعی در دست نوشته‌هایشان صداقت داشته باشند.

من در این ماه با علاقه درباره «ری کودان» یک نویسنده ژاپنی که برنده جایزه کوتاگاوا برای بهترین اثر داستانی است خواندم، او یک نویسنده آینده‌دار است که یکی از معتبرترین جوایز ادبی ژاپن را برای کتاب «برج همدردی توکیو» دریافت کرده است. کودان اعتراف کرد که از چت جی‌پی‌تی برای نوشتن حدود ۵۰ درصد از مطالبش استفاده کرده است. او گفت قصد دارد به استفاده از هوش مصنوعی ادامه دهد زیرا به خلاقیت او اجازه می‌دهد «خود را به‌طور کامل بیان کند». طبق گزارش CNN، کمیته جوایز کوتاگاوا اعلام کرد که کتاب کودان عملاً بی‌عیب و نقص است.

معتقدم که استفاده از هوش مصنوعی به شیوه‌ای که کودان در پی گرفته است در طول زمان رایج‌تر می‌شود و بسیاری از نگرانی‌هایی که امروز با آن‌ها مواجه هستیم بی‌معنا خواهند شد. اما تا آن زمان، همه ما می‌توانیم با آزمون و خطا و درگیر شدن مستقیم با فناوری هوش مصنوعی یاد بگیریم، حتی اگر نگرانی‌های گسترده‌تر درباره توسعه آن را با علاقه و اضطراب رصد کنیم.

چطور نویسندگان با نگرانی‌های خود از هوش مصنوعی روبه‌رو شوند؟

زمینه‌ساز ایجاد توهم هوش مصنوعی و یک خطاً در روزنامه‌نگاری می‌شود که هیچ رایانه یا هوش مصنوعی نمی‌تواند آن را پُر کند.

مطمئناً اختلافات حقوقی درباره توسعه هوش مصنوعی یک تفاوت جدی است. اما وقتی به این دادخواست‌ها فکر می‌کنیم، این جمله در ذهن متبادر می‌شود که «صحبت از عدالت نیست، صحبت از قانون است». سؤالات حقوقی که در حال حاضر درباره هوش مصنوعی ایجاد می‌شود کمتر درباره منصفانه بودن هوش مصنوعی است، بلکه بیشتر درباره استفاده منصفانه از آن است؛ موضوعی که فقط گاهی برای بسیاری از نویسندگان و ناشران، منصفانه است.

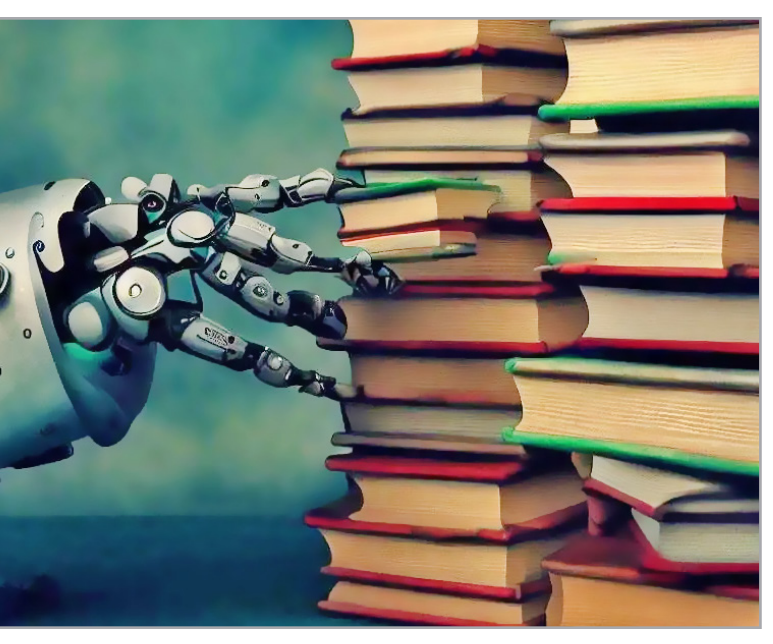
پیدچیدگی‌های قانون کیپی رایت بسیار زیاد است، دعوی قضایی و تجدیدنظرهای بعدی احتمالاً ماها با سال‌ها طول می‌کشد که حتی این موج کنونی شکایت‌ها هم احتمالاً نتایج پیچیده‌ای به همراه خواهد داشت. به نظر من وقتی صحبت از هوش مصنوعی می‌شود، نمی‌توانید روی دادگاه‌ها برای دریافت جواب قطعی حساب کنید.

برای نویسندگان و ناشران مهم است که به فراتر از ترس‌های خود نگاه کنند و برای خود به دنبال فناوری باشند.

به‌عنوان مثال، تایمز در دادخواست خود ادعا می‌کند که توانسته بارها و بارها ChatGPT را وادار کند که تکه‌های بزرگی از متن مقالات خود را کلمه به کلمه بازگرداند. OpenAI با یک پست ویلای پاسخ داد که بازگرداندن اطلاعات از هوش مصنوعی یک اشکال نادر است و یادآوری کرد که تایمز از یک سری دستورات دستکاری شده برای رسیدن به نتیجه دلخواه خود استفاده کرده است. چرا به این حساب‌های رقیب تکیه کنید درحالی که به راحتی می‌توانید خودتان آن را ببینید؟ سعی کنید از چت جی‌پی‌تی استفاده کنید و حتی شده یک پاراگراف از کتابتان را دوباره بازگردانید؛ مطمئناً شکست خواهید خورد و این اصلاً رایج نیست. در ماه نوامبر، یک قاضی فدرال ادعاهای حقوقی ارائه شده توسط گروهی از نویسندگان در یک دادخواست را رد کرد و خاطرنشان کرد که متن تولید شده توسط هوش مصنوعی «متا لیمایا» نه

باز تولید کند. از طرف دیگر، آن‌ها نگران هستند که خدمات هوش مصنوعی شامل کتاب‌ها و مقالاتی نیز می‌شود که مجوز ندارند و در رقابت با آثار موجود تولید شده و بازار را در دست می‌گیرند. اما برای من جالب است که بسیاری از نویسندگان و ناشرانی که نسبت به این جریان معترض هستند خودشان نیز همان کار را انجام می‌دهند؛ چراکه تیترا و اخبار این موضوع را هر روز چک می‌کنند. براساس شمارش من تاکنون بیش از ده‌ها شکایت دسته جمعی مرتبط با کیپی‌رایت علیه شرکت‌های هوش مصنوعی ثبت شده است. برخی از شکایت‌ها شامل شاکیان معروفی مانند مایکل چاپون، سارا سیلورمن و نیویورک تایمز می‌شوند و این می‌تواند سناریوهایی ترسناکی ارائه دهد.

برای مثال، وکلای تایمز در شکایت خود علیه OpenAI و مایکروسافت عنوان کرده‌اند که مدل‌های کسب‌وکار که از روزنامه‌نگاری با کیفیت حمایت می‌کردند از بین رفته‌اند و این موضوع



سپهرغرب، گروه کافه کتاب؛ امروز یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های هر نویسنده و ناشر حقوق مربوط به چاپ و انتشار است که هوش مصنوعی و ایرادهای وارد بر آن بر نگرانی‌های این حوزه دامن می‌زند.



حق انتشار

امروز اگر از هر نویسنده یا ناشر بپرسید که نگرانی اصلی آن‌ها درباره هوش مصنوعی چیست، احتمالاً از حقوق چاپ صحبت می‌کنند. مهم‌ترین نگرانی آن‌ها این است که هوش مصنوعی با آثار دارای حق چاپ همانند هزاران کتاب، بدون اجازه یا پرداخت غرامت، آموزش داده می‌شود. بسیاری از نویسندگان و ناشران بر این باورند که این موضوع به نوعی سرقت و تقلب است.

نویسندگان و ناشران نگرانی‌های خود را درباره خدمات هوش مصنوعی و نتایج آن ابراز کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، بسیاری شنیده‌اند که خدمات هوش مصنوعی می‌تواند آثار را کلمه به کلمه



انتظار، مقاومت، استواری

حجت‌الاسلام
العبد المذنب

سپهرغرب، گروه ایران و

جهان: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای؛

«انتظار فرج یعنی همه سختی‌ها

قابل برداشته شدن و برطرف

شدن است. نه اینکه بنشینید

انتظار بکشید؛ بلکه دل شما

گوش‌به‌زنگ باشد. همین‌طور

که در قضیه حضرت موسی به مادرش گفته شد:

اِنَّا رَاۡدُوْهُ اِلَیْکَ وَ جَاعِلُوْهُ مِنَ الْمُرْسَلِیْنَ؛ این بچه

را به تو برمیگردانیم و او را هم از مرسلین قرار

می‌دهیم و نجاتان خواهد داد؛ این، بنی‌اسرائیل

را مستحکم کرد. بنی‌اسرائیل در مصر فرعون،

سال‌های متمادی، مقاومت کردند... همین

مقاومت بود که موسی را آورد و حرکتش را آغاز

کرد و دنبال او راه افتادند و به نابودی فرعون و

فرعونیان منتهی شد؛ این، انتظار فرج است...

انتظار فرج یعنی این، یعنی آماده بودن، فکر

کردن، بن‌بست نپنداشتن؛ بن‌بست‌انگاری خیلی

چیز بدی است. این معنای انتظار فرج است...»

۲۹/۰۱/۱۴۰۲

آنچه می‌خوانید یادداشتی به قلم حجت‌الاسلام

حسین الهی‌نژاد، رئیس پژوهشکده مهدویت و

آینده‌پژوهی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به

بررسی وظایف منتظران در جامعه پرداخته است.

غیبت به دو قسم غیبت کوتاه‌مدت و بلندمدت

تقسیم می‌شود. غیبت بلندمدت که به عنوان

غیبت کبری مشهور است مباحث مختلفی نظیر

شاخصه‌های منتظران، جایگاه منتظران، نقش

منتظران، کارکرد منتظران و وظایف منتظران

مطرح است که در این جا تنها به بحث وظایف

منتظران پرداخته می‌شود. رسالت و وظایف

منتظران در جهت تنوع در ماهیت رسالت و

گونگونی در ماهیت متعلق آن، به اقسام و انواع

مختلفی تقسیم می‌شود که بر این اساس برخی

از وظایف، عمومی و برخی دیگر خصوصی‌اند و

برخی از وظایف، فردی و برخی دیگر اجتماعی است

و وظایف اجتماعی نیز برخی با نگرش سیاسی و

برخی دیگر با نگاه فرهنگی و برخی با رویکرد دینی

و... توجیه می‌شوند.

وضعیت مثبت و منفی جامعه در آخرالزمان

در خصوص آخرالزمان روایات مختلف از حضرات

معصومین(ع) در منابع حدیثی اعم از شیعه و

اهل سنت، آمده است. روایات آخرالزمان که وصف

الحال مردمان و وضعیت جامعه آخر الزمان را

بیان می‌کند بعضاً به صورت امبدوار کننده و با

چنانکه مثبت و بعضاً به صورت هشدار دهنده و با

نگاه منفی به مسئله می‌پردازد. یعنی آخرالزمان بر

اساس داده‌های روایی به جهت وجود افراد و افکار

متفاوت به دو وضعیت متفاوت و بعضاً متضاد

نمایان می‌شود؛ از یک طرف افراد صالح (اعم از

مسلمان و غیر مسلمان) با افکار مثبت قرار دارند

که با دیدگاه آینده‌نگری مثبت با تلاش و کوشش

به دنبال ظهور منجی و موعود می‌باشند.

چنانکه امام باقر(ع) پیرامون حرکت‌های

انقلابی و اصلاحی مردمان عصر غیبت می-

فرمایند: کُلُّیْ یَقُوْمُ قِیْرَ خِرَجُوْا بِالْمِشْرِقِ یَطْلُوْنُ

اَلْحِقَاقَ فِیْهَا یَطْلُوْنُهُ ثُمَّ یَطْلُوْنُهُ فِیْهَا یَطْلُوْنُهُ

فِیْهَا رَاَوْا ذَلِیْکَ وَضِعُوْا سِیُوفَهُمْ عَلٰی عَوَاقِبِهِمْ

فَیُحِیْطُوْنَ بِمَا سَاَلُوْهُ فِیْهَا یَقْلُبُوْنَهُ حَتّٰی یَقُوْمُوْا وَ لَا

یَدْرِیْوْنَهَا اِلَّا اِلٰی صَاحِبِکَ فِیْهَا هُمْ شَهِدَاۗءُ اَمَّا اِیْنِی

لِوْ اَدْرَکْتُ ذَلِکَ لَا یَسْتَقِیْتُ نَفْسِیْ لِصَاحِبِ هٰذَا

اَلْاَمْرِ (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۷۳) گویا مردمی

را می‌بینم که در شرق برای طلب نمودن حق

(حکومت) قیام کرده‌اند ولی این حق را به آن‌ها

نمی‌دهند. باز آن‌ها قیام می‌کنند ولی بازمی -

رسند، وقتی جز به صاحب شما، مقتولین آن‌ها از

رحامیل می‌کنند و آنگاه آن چه را که می‌خواهند

به آن‌ها می‌دهند ولی آن‌ها نمی‌پذیرند تا آن که

کارشان سامان پیدا کنند، و این حق را به کسی

نمی‌دهند جز به صاحب شما، مقتولین آن‌ها از

جمله شهیدانند. آگاه باشید اگر من آن روز را درک

می‌کردم خود را برای صاحب‌الامر ذخیره می‌کردم.

پس در عصر غیبت و آستانه ظهور دو حرکت

متفاوت و یکی بر عهده انسان‌های صالح اعم

از زن و مرد و دیگری بر عهده انسان‌های ناصالح

اعم از زن و مرد در جامعه آخرالزمانی به وقوع

می‌پیوندد که این دو حرکت بیانگر دو نگرش و دو

فرهنگ دینی-غیردینی و اسلامی و غیراسلامی

بوده و بر اساس این دو فرهنگ و دو نگرش

جامعه عصر ظهور به دو گونه انسان‌های خوب و

بد و دو فرهنگ دینی و غیردینی تقسیم می‌شود.

براین اساس منتظران در جبهه حق و حقیقت با

انجام مسئولیت و رسالتی که بر عهده دارند در

راستای زمینه‌سازی ظهور کام برداشته و بسترهای

تمهیدی را برای آمدن منجی عالم حضرت امام

مهدی(ع) مهیا می‌نمایند که در ذیل به بیان برخی

از وظایف منتظران در راستای بیانات رهبر معظم

انقلاب خواهیم پرداخت.

۱. زیست منتظرانه

اولین وظیفه‌ای که مردمان عصر غیبت امام

زمان(عج) دارند پیاده‌سازی شاخصه‌های آن

در جامعه می‌باشد. یعنی وظیفه منتظران یک

بار به این است که خویششان را در فضای انتظار

و منتظران قرار داده و وظیفه فردی و شخصی

خویش را بر این اساس تنظیم نماید و بار دیگر

در راستای مسئولیت خویش، دیگران را در فضای

انتظار قرار داده و همگام و همراه با آن‌ها به

سوی جامعه ایده‌آل امام مهدی حرکت نماید؛

به بیان دیگر منتظران علاوه بر منتظر بودن،

باید منتظرساز بوده و دیگران را به انتظار نزدیک

نمایند. چنانکه امام صادق(ع) در این خصوص

می‌فرماید: مِنْ سِرِّهِ اَنْ یَّکُوْنَ مِنْ اَصْحَابِ اِلْقَائِمِ

فَیَنْتَظِرُ وَ لِیَعْمَلَ بِالْوَرَعِ وَ مَجَاسِنِ الْاَخْلَاقِ وَ هُوَ

مِنْتَظِرٌ (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۰۰) چنانکه رهبر

انقلاب می‌فرمایند: ما آن وقتی میتوانیم حقیقتاً

منتظر به حساب بیاییم که زمینه را آماده کنیم.

برای ظهور مهدی موعود(ارواح‌نفاذ) زمینه

باید آماده بشود؛ و آن عبارت از عمل کردن به

احکام اسلامی و حاکمیت قرآن و اسلام است.

۳۰/۱۳۳۷

بی‌شک بر اساس داده‌های روایی اهتمام به

باورداشت انتظار به حدی است که قبولی اعمال و

رفتار دینی ما موکول به پایبندی به انتظار و اجرای

آن در زندگی شده است. چنانکه امام صادق(ع)

در این خصوص به ابا بصیر می‌فرمایند: اِلَّا

اَجْرَکُمْ بِمَا لَا یَقْبَلُ اِلَیْهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ الْعِبَادِ عَمِلًا

اِلَّا بِهٖ قَوْلَیْ بِلٰی فِقَالِ شَهِادَةٌ اَنْ اِلَیْهِ اِلَّا اَنْبِیَّ وَ

اَنْ یَّحْمِداً عَیْدهٖ وَ زَسُوْلِهِ... وَ الْاِیْتِظَارُ لِلْقَائِمِ (ع)

(ابن عقده کوفی؛ ۱۴۲۴، ص ۱۴۷) آیا شما را از

چیزی مطلع نگردانم که خداوند عمل بندگانش

را جز بوسیله آن، نمی‌پذیرد؟ من گفتم: بفرمائید

بدانیم آن چیست؟ فرمود: آن گواهی دادن به

یگانگی خدا و رسالت محمد(ص)... و انتظار برای

ظهور قائم ماست. چنانکه رهبر معظم انقلاب

می‌فرمایند: ملتی که در دلش خورشید امید به

آینده و زندگی و لطف و مدد الهی می‌درخشد،

هرگز تسلیم و مرعوب نمی‌شود و با این حرف‌ها،

به آن معنویت مهدی علیه آلف الیحیه و النناء

است... عقیده به امام زمان(عج) نمی‌گذارد مردم

تسلیم شوند؛ به شرطی که این عقیده را درست

بفهمند. ۱۷/۱۰/۱۳۷۴

۲. زیست مومنانه و صالحانه

مردم در عصر غیبت در راستای زندگی منتظرانه

و مومنانه باید مزین به شاخصه ایمان و اعتقاد

قلبی نسبت به خدا، معاد، رسالت، امامت و

مهدویت باشند. چنانکه خداوند متعال در قرآن

می‌فرماید: وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مِیْمَنَکُمْ وَ عَمِلُوْا

الصّٰلِحٰتِ لِیُبَدِّلَ لَکُمْ سِیْرَکُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّ اَمْرَکُمْ

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا اَنْ تَرٰوْا

یَحْفَظ